

نقدی بر کتاب معماری اندیشی زومتور

سید امیر حسینی

dast_andaz.blog.ir

ganje.blog.ir

مترجم کتاب در ابتدای کتاب زومتور را اینگونه معرفی می کند: «هنر مندی اصیل ... که با تکیه بر وظایف ذاتی و امکانات اساسی معماری، آثاری زیبا ... و از این طریق در شناساندن و گسترش بسیاری از مفاهیم بنیادین معماری نقشی بی بدیل ایفا کرده است.» ص ۹ ادعای وسوسه انگیزی است! آیا معماری بدون اتکا به سایر رشته ها و زمینه ها برای خود بنیانی دارد؟ آیا معماری بجز این که مثلا نمود فلان تفکر فلسفی یا جنبش هنری باشد. از برای خود و از درون خود بنیان و جای پای دارد؟

نویسنده به خوبی این بحران در معنا و تعریف معماری را می شناسد. به طور مثال به آرای هرزوغ و دمون و "معماری به مثابه ی صورت اندیشیده" در عصری که کلیت معماری از بین رفته، اشاره میکند. اما نویسنده نظر مخالفی دارد او هرچند به این عدم توافق فرهنگی در جامعه ی پسا صنعتی (یا به تعبیری پست مدرن) اذعان دارد، اما راه حل را در جایی دیگر جست و جو میکند. برای او معماری وظایف ذاتی ای دارد که می تواند با تکیه بر امکانات اساسی خود به آن ها پاسخ دهد. زومتور این سوال را پیش می کشد که:

«پس معمار در کجا باید میادین اصیل نیرویی را بجوید که ذات اصیل معماری را بنیاد می نهد؟!» ۳۶

و پس از آن پاسخ هایی پیش می نهد:

«بنا اگر با دقت کافی برای محل و کارکردش اندیشیده شده باشد، نیروی خود را به فعل در می آورد و شکوفا می کند - بی نیاز به هیچ گونه افزوده ی هنری» ۳۶ ... «قدرت و چند لایگی باید از بطن الزامات و مقتضیات خود پروژه سر بر آورد، یعنی از دل همان چیزهایی که پروژه ی محول شده به معمار را بنیاد می نهند (بگوییم مشروط می کنند)» ۳۷

این تعهد نویسنده به مساله ی طراحی را دوست دارم. معماری خوب، یک حل مساله است. تعهد به نظریه های فلسفی، ایده های انتزاعی یا سنت و مدرنیته و مد ها و گرایش ها معماری، ما را از پرداختن به وظایف اصلی معماری باز می دارد. پاسخ نویسنده به این که معماری چیست و چه رسالتی در دوران معاصر دارد این گونه است:

«به اعتقاد من، امروز معماری نیازمند آن است که درباره ی وظایف ذاتی و امکانات اساسی خود به تامل بپردازد. معماری نماد یا محمل چیزهایی نیست که به ذات آن تعلق ندارند. در جامعه بی که چیزهای غیر اساسی را می ستاید معماری میتواند با ایستادگی در جایگاه خود، با زوال فرم ها و معناها مقابله کند، و به زبان خود سخن بگوید.» ص ۳۳

«در تصور من، معماری، در درجه ی اول، نه پیام است نه نشانه، بلکه پوشش و پس زمینه ای است برای امور و رخدادهای جاری زندگی، ظرفی حساس برای ریتم گام ها روی زمین، برای تمرکز کار، برای سکوت خواب.» ۱۷

زومتور در جست و جوی راه حل معماری برای انسان سرگشته در تصاویر و نشانه های شناور در دنیاهای مجازی، به سراغ شعرا، مجسمه سازان و سایر هنرمندانی می رود که به زعم خود پاسخی در برابر این تن زدایی و واقعیت گریزی در زندگی دارند.

«[یوزف بویز] ... می کوشد ذات اصیل این مواد را آشکار کند، ذاتی که فراتر از تمام معانی فرهنگی منتقل شده قرار دارد» یا مثلا در جایی با اشاره به آرای پیتر هاندکه می گوید: «زیبایی در چیزهای طبیعی پدیدار می شود، در چیزهایی که به طور طبیعی تکامل یافته اند و حامل هیچ نشانه یا پیامی نیستند ...» ۳۵

زومترو با اشاره به مقاله ی هیدگر با عنوان «بنانهادن، سکونت کردن، اندیشیدن» می گوید: «مفهوم بسیط سکونت کردن، که نزد هیدگر با مثابه ی زیستن و اندیشیدن در محل ها و مکان ها تعریف می شود، دقیقا به همان چیزی اشاره دارد که برای من در حکم واقعیت است. این واقعیت، واقعیتی برساخته از نظریه های منفصل از چیزها نیست، بلکه واقعیتی عینی و مشهود آن بنایی است که ... غایتش سکونت کردن است ...واقعیتی که من از آن سخن می گویم، واقعیت مواد و سازمانه های ساختمانی است - سنگ، پارچه، فولاد چرم ... واقعیت معماری عینیت کالبد آن است، کالبدی که در آن، فرم ها، حجم ها، مکان ها و فضاها هستی می یابند. هیچ ایده ای وجود ندارد مگر در خود چیزها.»

برای روشن شدن مطلب چند تکه ی دیگر را کنار هم قرار داده ام:

«تن به مثابه ی پناهگاه در جهانی که به نظر می رسد زیر سیل نشانه های مصنوعی زندگی غرق شده و فیلسوفان اش به واقعیت های مجازی می اندیشند. ...» ۶۹ «من به صحتی در شهود و به حقانیتی در تجربه ی حسی واقعی باور دارم که از محدوده ی تفکرات و نظریات انتزاعی فراتر می رود.» ۸۷

همین جا صبر کنیم! برای خواننده ی شرقی، سنتی، اسلامی یا ایرانی انگار چیزی این میان غلط است! تفاوت هایی وجود دارد میان نگاه ما به واقعیت و چیزها و میان نگاه زومترو و دوستانش. آیا واقعا «هیچ ایده ای وجود ندارد مگر در خود چیزها»؟ آیا ما نیز در سنت فکری خود چنین تعریفی از واقعیت و حقیقت عالم داریم؟ آیا بشر شرقی نیز دچار سرگستگی نشانه ها و بی معنایی و زوالی چنین شده که دیگر هیچ پناه گاهی جز واقعیت های عینی و ملموس نیابد؟ برای شرح بیشتر ماجرا لازم است چند نکته مطرح شوند:

اول این که نویسنده در سنت فکری و فلسفی خاصی به معماری می اندیشد. زومترو تحت تاثیر اندیشه های هیدگر و سنت پدیدارشناسی احتمالا نوشته های مرلوپونتی و ... در مورد ادراک است. در این دیدگاه ها و البته احتمالا در آن زمینه های فلسفی، هستی شناسی خاصی مطرح است شاید در بدو امر قرابت هایی با نگاه شرقی ما و حتی اسلامی و ایرانی ما به نظر برسد. اما باید به تفاوت ها بخصوص در هستی شناسی این دو توجه داشت.

به نظر میرسد حداقل دو سوال اساسی میتوان پیش کشید:

- آیا مساله ی معماری ما همان مساله ی جامعه ی غربی است که زومترو بدان تعلق دارد؟ آیا ما نیز دچار سرگستگی، عدم توافق های فرهنگی، بی معنایی شده ایم و متعلق به دوران پست مدرن هستیم؟
- و سوال دوم که از راه حل زومترو به آن مساله میبرسد این است که آیا ما نیز به واقعیت و هستی هم چون زومترو نگاه میکنیم؟ یا این که مواد و مصالح، طبیعت و زندگی آیه، نشانه و اذکار الهی است؟ آیا معنا عین صورت است؟ و ...

به هرحال نگاه زومترو به معماری و رسالت آن و به خصوص توجه دادن خواننده به کیفیت های فراموش شده ی مواد و مصالح واقعی، که زومترو خود از آن با عنوان "جادوی امر واقعی" صحبت به میان می آورد. چیزهای آموزنده ی زیادی برای ما دارد. زومترو کیفیت های حسی معماری را که مدت هاست به دست فراموشی سپرده شده دوباره به مرکز گفتمان ها و بحث های نظری باز می گرداند. کیفیت هایی که به انسانی شدن بیشتر معماری می انجامد. نویسنده ما را به تفکر در ذات معماری، و امکانات و واقعیت های آن دعوت میکند:

«چرا به چیزهای بنیادینی که بن مایه ی معماری را شکل می دهند چندان که باید اعتماد نمیشود: سازمانه ها، ساختار، ساختمان، زمین و آسمان، و فضاها-فضاهایی که باید به واقع فضا باشند، و باید به فکر دیوارهای محصور کننده، کیفیت مواد سازنده، حجم خالی میان دیوارها، پذیرفتاری، نور، بو، هوا، و طنین افزایی شان بود؟» ۴۱

و از کیفیت های اکنون غریب معماری سخن می گوید:

«من به صدای فضا گوش می دهم، به صداهایی که مواد و سطح ها بر اثر تماس و ضربه ایجاد می کنند، و به سکوت به عنوان پیش شرط شنیدن. من به دمای فضا اهمیت می دهم، به سرما، تازگی، و سایه روشن های گرمایی که تن را نوازش میکنند...» ص ۹۷

مروری بر سایر مطالب کتاب

به جز یکی دو فصل دیگری که با توصیفاتی شورانگیز از چندین بنا به پایان می رسد. و زومتور سعی در به تصویر کشیدن کیفیات حسی آن ها در گفتار دارد. فصلی از کتاب به آموزش معماری اختصاص داده شده هر چند ایده های جذاب و جالبی دارد اما نهایتاً بیش تر از چند ایده نیست و نظام مدون قابل ارجاعی را نمیسازند.

از دیگر ایده ها و نظرات جالب توجه نویسنده میتوان به نگاه وی به ترسیمات و اسناد طراحی معماری را نام برد. نویسنده با همان تعهدش به واقعیت عینی مواد سعی دارد ترسیمات معماری را تنها وسیله ی تحقق و به تصویر کشیدن واقعیت توصیف کند. دیدگاه مشابه نسبتاً پخته تری در این مورد را میتوان در کتاب چشمان پوست، از هم تیمی زومتور یعنی پالاسما یافت. در این کتاب به خوبی مبانی و ریشه های فلسفی این گرایش به تصویر نقد شده.

جای جای کتاب ایده های دیگری از این دست را میتوان یافت، مثلاً در مورد رابطه ی بنا و بستر یا رابطه ی بنا ی جدید و قدیم و ... شاید به تعبیری باید گفت کتاب حاوی نظرات نویسنده در مورد معماری است و نه نظریه وی در مورد معماری. [\(اینجا\)](#) مساله دیگر این است که این ایده ها بسته گریخته لا به لای حجم زیادی از توصیف های دقیق و با جزئیات از بناها منظره ها و ... مطرح شده اند. توصیفات و شرح صحنه ها انقدر دقیق هست که بتواند کیفیات حسی ای که زومتور در پی آن است را منتقل کند. این نحوه ی نگارش و توصیف و شرح بازدید ها که حجم نسبتاً وسیعی از کتاب را به خود اختصاص داده البته با آن سنت فکری تناسب دارد.

نگاهی به برندگان اخیر جوایز معماری مثل پریترکز نشان میدهد اخیراً توجه زیادی به این گرایش در معماری شده، یوهانی پالاسما، زومتور، استیون هال و ... از چهره های شاخص نظری و حرفه ای (عملی) این جریان به شمار می آیند. در ایران هم کتاب هایی از این نویسندگان یا در موردشان ترجمه شده:

- اتمسفر، زومتور
- چشمان پوست: معماری و ادراکات حسی، پالاسما
- رهیافت پدیدارشناسانه در اندیشه زومتور
- دست متفکر، پالاسما
- معماری تصویر، فضای وجودی در سینما، پالاسما
- پرسش های ادراک، استیون هال، پالاسما، پرز گومز
- معماری حواس و پدیدارشناسی ظریف پالاسما، حائری مازندرانی

معماری اندیشی

پتر زومتور

ترجمه‌ی علیرضا شلویری

